

بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار منصور اوجی

دکتر اسدالله جعفری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

* زهرا قدیمی

چکیده

این مقاله، نوستالژی و عوامل موجود آن را در اشعار منصور اوجی، شاعر برجسته معاصر استان فارس، بررسی کرده است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای به بررسی مهمترین عوامل موجود نوستالژی در اشعار منصور اوجی می‌پردازد. منصور اوجی، «شاعر طبیعت» است. در شعر او، تصویرسازی موج می‌زند. تصویرسازیهای اوجی برگرفته از تجربیات زندگی اوست. در شعر منصور اوجی مفاهیم نوستالژیک بسیاری را می‌توان یافت که پر بسامدترین آنها را جلوه‌های طبیعت تشکیل می‌دهد. مرگ و پیری، دو مفهوم نوستالژیک پرکاربرد دیگر در اشعار این شاعر معاصر است که بخش عمده‌ای از افکار او را دربر می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: شعر منصور اوجی، نوستالژیک در شعر اوجی، نوستالژیک در شعر معاصر فارسی،
شعر معاصر فارسی.

۱. مقدمه

نوستالژی نوعی حسرت به گذشته غیر قابل بازگشت و از بنمایه‌های رایج در شعر است که بسیاری از شاعران به آن پرداخته و می‌پردازند (محمدی و عباسزاده، ۱۳۹۱: ۱۶۷). اندوهگینی و گرفتگی روحی به دلیل دوری از سرزمین مادری و درد وطن، حزنی که به دلیل میل به دیدار دیار خود تولید شود، حسرت گذشته، میل به بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت و دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشنan و شیرین. در زبان فارسی این واژه را غالباً به غم غربت و احساس غربت^۱ و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند. «معنی لغوی نوستالژی به ترتیب از فرهنگهای انسانی، لاروس، نفیسی، پورافکاری، آکسفورد و انوری زیل همین واژه نقل شده است (شریفیان، ۱۳۸۶: ۲۵، نظری و کولیوند، ۱۳۸۹: ۳).

امروزه در بررسیهای جدید ادبی، نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی نیز تقسیم می‌کنند؛ شاملو بر این باور است که در نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به لحظه یا لحظاتی از زندگی فردی خود می‌پردازد و بر آن حسرت می‌خورد؛ بی‌آنکه دیگران را در این حسرت و اندوه با خود همراه کند در نوستالژی اجتماعی، فرد به موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که دارد، اهمیت می‌دهد (خزانه‌دارلو و خوش‌ضمیر، ۱۳۹۳: ۶۲).

بنابر نوشتۀ دیکشنری بلک ول، واژه نوستالژی^۲، ریشه‌ای یونانی دارد و از دو بخش تشکیل شده است: نوستوس^۳ که به معنای سرزمین مادری است و آلگوس که بر شرایطی دردآور (اندوه، رنج، سوگواری و یا حزن) تأکید می‌ورزد (Blakwell, 2007: ۱). اما شریفیان در پژوهشی در مورد ریشه این واژه، نوستالژی را واژه‌ای فرانسوی می‌داند و البته به ریشه یونانی آن نیز اشاره می‌کند و در ادامه، نوستوس را «بازگشت» معنی کرده است (شریفیان، ۱۳۸۶: ۶۴).

نخستین بار، «جوهانس هافر» پژشک سوئیسی، واژه نوستالژی را در مقاله‌ای به کاربرد که برای توصیف حالات روحی دو بیمار منتشر کرد. «این مقاله دقیقاً در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۶۸۸ نوشته شده بود» (ابراهیمی تکامجانی، ۱۳۹۱: ۴).

یکی از بیماران دکتر هوفر، دانشجویی از شهر برن بود که به بازل آمده و بیمار دیگر وی یک خدمتکار بود. هر دوی این بیماران پس از بازگشت نزد خانواده خود کاملاً بهبود یافتند. «بارون پرسی» یکی از پزشکان براین باور بود که درمان این بیماری،

باید به صورت روحی باشد نه دارویی و بر اساس تجربه، تجویز دارو، نشانه‌های بیماری را بدتر می‌کند (حسین پناهی، ۱۳۹۱: ۱).

از قرن نوزدهم، این اختلال اهمیت خود را به عنوان بیماری خاص از دست داد و به عنوان مرحله‌ای از آسیب‌شناسی شناخته شد و در قرن بیستم در دید روان‌شناسان قرار گرفت و بیشتر از اینکه به جسم مربوط شود به روح و روان پیوست. از آن پس، واژه نوستالژی بین مردم و گفتار روزمره آنها راه یافت و لازمه‌اش، سریاز بودن، نبود و بعدها این احساس، ارزشی اخلاقی در میان افراد فهیم و حساس محسوب شد که در برابر هراسهای دنیا، خود را نشان می‌داد (حسین‌پناهی، ۱۳۹۱: ۱۰).

۱-۱ زندگی و سیک شعری منصور اوجی

میز عبدالرزاق (منصور) اوجی، ادیب، شاعر نیمایی، نویسنده، مدرس و مترجم، ۹ آذر ۱۳۱۶ در شیراز متولد شد و هم اکنون نیز در آنجاست (اوجی، ۱۳۹۱: ۱). مادر وی از خانواده‌ای متمول و پدرش، اهل دین، بازار و معتمد محل بود (ایستا، ۱۳۸۶: ۱). اوجی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۷ در مناصب و مراکز مختلف فرهنگ و آموزش کشور بود و طی این ۴۷ سال، ده‌ها معلم و دبیر تربیت کرد. وی در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۸ در مرکز تربیت معلم شیراز به تدریس پرداخت. در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ عهده‌دار سرپرستی مرکز مشاوره و راهنمایی مدارس راهنمایی شد. سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹ مدرس مرکز تربیت معلم شهید مطهری در آب باریک و در سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۷ عضو هیأت علمی دانشگاه داراب بود (اوجی، ۱۳۹۴: ۲).

◆ فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱، شماره ۷۵، پیاپی ۱۳۹۶

اوی اوجی در سالهای ۳۷ و ۳۸ برای تحصیل دانشگاهی به تهران رفت (اوجی، ۱۳۹۴: ۲). در ۴۰-۴۹ اوی اشعار نیمایی او در مجله «روشنفکر و فردسی» به انتشار رسید و در سال ۱۳۴۴، نخستین کتاب خود را با عنوان «باغ شب» در شیراز منتشر کرد (ایستا، ۱۳۹۴: ۱). اوجی به شیراز بازگشت و تحصیل در رشته زبان و ادبیات انگلیسی سبب شد با شعر واقعی و بویژه فرم، بیشتر آشنا شود؛ سپس سه کتاب دیگر او به چاپ رسید: «شهر خسته، خواب و درخت و تنها بی زمین» (اوجی، ۱۳۹۴: ۵). اوجی در دهه ۵۰ به طور مستقیم در شعر ایران با انتشار کتاب «مرغ سحر» تأثیر گذارد. کتابی که با چهل رباعی اجتماعی و انقلابی در سال ۱۳۵۶، منتشر شد؛ در عرض یکسال روی هم رفته با ده هزار تیراژ به چاپ دوم رسید و بیش از بیست شاعر تحت تأثیر آن رباعیات انقلابی

سرودند؛ شاعرانی چون قیصر امین‌پور، حسن حسینی و... (احمدی، ۱۳۹۱: ۲). کتاب دیگر اوجی، «حالی است مرا» که آن نیز رباعی است و درونمایه عشق و عرفان دارد (ایستا، ۱۳۹۵: ۳). آثار اوجی تاکنون به زبانهای انگلیسی، آلمانی، فرانسه، ایتالیایی، ترکی و ارمنی ترجمه شده و موضوع چندین رساله قرار گرفته است (ایستا، ۱۳۹۲: ۵).

زنگی منصور اوجی فراز و نشیب آنچنانی ندارد. در سیکل اول دبیرستان به سروden غزل و رباعی پرداخت و سالها بعد دو کتاب رباعی به چاپ رساند. وی در سیکل دوم دبیرستان با دو کتاب نو «زمستان اخوان» و «هوای تازه شاملو» آشنای شد که او را به سوی شعر نو نیمایی سوق داد.

أوجى از شاعرانى است که آرام و پيوسته در جهت تکامل زبان شعرى خاص خود تلاش مى‌کند. او با تأكيد بر مصraigها و واژهها به منظور تأثيرگذارى در خواننده شعر خود، گونه خاصى از شعر را ارائه مى‌کند. زيان شعر او تا حدی تغزلى است و بيشتر ذهن خود را در امواج اوزان رها مى‌سازد. توجه او در شعر بيشتر به فرم است. با منبت کاري و صيقلى دادن واژهها و تكرار مصraigها سعى دارد به ذهن خواننده شعرش نزديك شود. زيان شعر او، ساده و خوشآهنگ است. اشعار منصور اوجى، بيان كننده تلاش مستمر او برای يافتن شكل خاص و نوين است. آگاهى او نسبت به ساختار کلمه در شعر معاصر و نقش وزن و آهنگ در ساختمان کلى شعر است (هنر آنلайн، ۱۳۹۴: ۵).

اشعار اوجى، ساده، سهل و ممتنع، روشن، زلال و شفاف، و اين همه را وامدار سعدى است (احمدی، ۱۳۹۱: ۴). مطالب غزل و رباعي و فرمهاي نيمائي، كوتاه و سپيد نشان مى‌دهد که نغزگويي و موجزگويي، شيوه کار اوجى است و رiese آن در شعر سعدى است. بهعلاوه، پارهای از اشعار اوجی به لحاظ چينش كلمات و عبارات، خواننده را مجدوب مى‌کند و اين ويژگى را از حافظ تأثير گرفته است.

در شعر اوجى تصويرسازی موج می‌زند. تصويرسازی از تجربیات زندگی اوست. بهعلاوه جملات کوتاه در اشعار او به فراوانی حضور دارد که تحت تأثير شعرهای کوتاه نيماست. سعيد زاهد زاهدانی، تصويرسازی در زندگی عادی در اشعار اوجی را از ويژگيهای اين شاعر مى‌داند و عقیده دارد هماهنگ شدن تصوير و کلام در اشعار اوجى ويژگى به آن مى‌دهد که به قرن بیستم مربوط است؛ قرن رجوع به مشاهدات و استفاده از تجربیات؛ لذا اشعار اوجی آئينه تمام نمای قرن بیستم در ايران است (ایستا، ۱۳۸۶: ۵).

اشعار اوجی کوتاه اما تجلی تجربیات اوست (ایینا، ۱۳۹۲: ۶). اشعار کوتاه او، رسا و اشعار بلندش خالی از اطناب است. او گرچه در قالب‌های کلاسیک و شعر سپید، شعر سروده اما، بیشتر آثار وی در بحور و اوزان نیمایی است. کوتاهی اشعار اوجی تا حدی تحت تأثیر شعرهای کوتاه نیمای است. کتاب «ماخ اولا» نیما بیشترین شعرهای کوتاه را دارد (احمدی، ۱۳۹۱: ۳). در اشعار این شاعر، جایگاهی برای ابهام وجود ندارد. اوجی در اثر «باغ شب» به سمبولیسم (نمادگرایی) توجه دارد و در شعرهای بعدیش «نه هیچ کدام» آثاری از سمبولیسم اجتماعی دیده می‌شود که به صورت تقابلها درآمده و استحاله شده است؛ همچون سیاه و سفید، گرم و سرد، هرم و خنک و ... (ایینا، ۱۳۹۲: ۶). افکار شاعر با حیات و طبیعت و البته مرگ همراه است. او گاهی از طبیعت بهره می‌برد تا به اندیشه‌ای چون عدالت و آزادی برسد؛ عاشق شهرش، شیراز است و همیشه به یاد شیراز پاک و سرسبز با کوچه باگهایش می‌افتد. در ادامه به بررسی به شعر درآمدن ذهنیات شاعر می‌پردازیم.

منصور اوجی، شاعر طبیعت‌سرای محض و مطلق نیست؛ طبیعت در شعر او، همانند نیما، سکوی پرش برای حرف، نکته و اندیشه‌ای است که بیان می‌کند. امین فقیری، ۶۷ داستان‌نویس معاصر شیرازی، معتقد است اوجی با مرگ رو در رو است. برای اوجی، ◆ مرگ در کنار زندگی نشسته است؛ به همین دلیل شاعر سعی دارد لحظه‌ها را بنوشد؛ چرا که هرآن امکان دارد مرگ بر زندگی چیره شود. به گفته وی: «موضوع مرگ اگر در کارهای من دیده می‌شود، تنها به خیام مربوط نیست». آشنایی اوجی با مرگ و موضوع آن پیش از آشناییش با رباعیات خیام بوده است و آغاز آن به کودکی شاعر بازمی‌گردد.

۱-۲ پیشینه پژوهش

در زمانهای مختلف، شاعران و نویسندهان در وصف منصور اوجی دست به قلم برده‌اند. منوچهر آتشی، محمد رحیم اخوت، احمد آل شمس، علی باباچاهی، رضا براهنی، فرناز حسنعلیزاده، سیمین دانشور، رسول رخشان، علی مسعودی‌نیا، محمدعلی سپانلو از آن جمله‌اند. هر چند تا کنون پژوهشی اشعار اوجی را از دید نوستالژیک مورد بررسی قرار نداده است، پایان‌نامه‌ها و مقالات محدودی به بررسی جوانب مختلف شعری او پرداخته‌اند.

فردين شاهين در سال ۱۳۹۳ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی زیباشناسانه اشعار منصور اوجی می‌پردازد. او به طور مفصل و با ذکر شواهد به موسیقی بیرونی و کناری اشعار اوجی در سطح این دو نوع موسیقی پرداخته است و در فصلهای چهارم و پنجم به ترتیب، ویژگیهای زبانی (در دو سطح آوازی و لغوی) و ادبی (صور خیال) اشعار اوجی را در معرض نقد و تحلیل قرار می‌دهد.

مهسا رحیمی در پایان‌نامه خود در سال ۱۳۹۴، زبان و محتوا را در آثار منصور اوجی بررسی کرده است. منظور از بررسی زبان شعر، پرداختن به همه جنبه‌هایی است که زبان شعر را شامل می‌شود؛ از جمله هنجار گریزی‌های زبانی، انواع آرایه‌های بدیعی (لفظی و معنوی) و معنا و محتوای اشعار. منظور از محتوای شعر، پرداختن به بخش‌های اندیشگی و معنایی اشعار است که هر چه شاعر موفق شود عمق اندیشه خود را افزایش دهد به همان میزان، محتوای اشعارش پر بارتر خواهد شد. در بخش بررسی محتوای شعر، مبحث بنمایه‌ها نیز گنجانده می‌شود. منظور از بنمایه، موضوع، فکر و اندیشه و فضایی است که در آثار شاعر تکرار شده است. از جمله بنمایه‌های بر جسته شعر اوجی، می‌توان به طبیعت، شعر، عشق، زادگاهش شیراز، مرگ آگاهی و زمان آگاهی، اشاره کرد.

حکیمه نوابی در سال ۱۳۸۵، پایان نامه خود را با عنوان بررسی و تحلیل سبک و مضامین رباعیات شاعران مشهور معاصر از سال «۵۷ تا ۶۸» با تأکید بر سه شاعر قیصر امین‌پور، منصور اوجی و حسن حسینی به انجام رسانید. او در پژوهش خود به دو گروه از رباعی سرایان، اشاره می‌کند. گروهی که به شعر دفاع مقدس روی آورده‌اند و گروهی که در اقلیت بودند و به مضامین آزاد چون عشق و عاشقانه‌ها می‌پرداختند. منصور اوجی از جمله شاعران گروه دوم به شمار می‌رود.

یکی از محدود کتابهایی که به بررسی شعر و شاعری منصور اوجی پرداخته است، با عنوان «جستجوی گل شیدایی: شعر، شیراز و منصور اوجی» به کامیار عابدی تعلق دارد که در سال ۱۳۸۰ انتشار یافت.

۲. عوامل بروز نوستالژی در اشعار منصور اوجی

در منابع مختلف، نگاه‌های متفاوتی به نوستالژی شده است. برخی این واژه را معادل

حسرت می‌دانند. عده‌ای آن را، هم معنی خاطره می‌آورند. بعضی از آن با عنوان غم غربت یا دوری از وطن یاد می‌کنند و برخی دیگر به آن دلتنگی می‌گویند؛ اما در بعضی منابع از این مفاهیم با عنوان عوامل بروز نوستالژی یاد شده است. پس از بررسی منابع و مقالات مختلف، تقسیم‌بندی از عوامل پدید آمدن حس نوستالژیک در فرد به دست آمد که در ادامه تنها به ذکر آنها اکتفا می‌شود: حسرت، خاطره، غم غربت، دلتنگی، یاد عزیزان از دست رفته، غم پیری، بازگشت به طبیعت، حیوان دوستی، علاقه فرهنگی، فولکلور و آداب و سنت، دین، اسطوره، آركائیسم و باستانگرایی، آرمانشهر، آرمانگرایی، انتظار منجی، وارستگی، حسرت از دست رفتن ارزشها و سنتهای عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، بهداشت و سلامت، عوامل روانی، هبوط و دوری از بهشت. منصور اوجی شاعر شیرازی و طبیعت دوستی است که بیشترین محوریت اشعار نوستالژیکش، حول طبیعت و حسرت از دست دادن آن می‌چرخد. علاوه بر طبیعت عوامل دیگری نیز در اشعار او به چشم می‌خورد که موجب پدید آمدن حس نوستالژیک در او می‌شود. در ادامه به این عوامل خواهیم پرداخت.

۱-۲ حسرت

۶۹

❖ حسرت از دست رفته‌ها، که صفت روحی فردی و جمعی بشر در طول تاریخ است، بیشتر دامنگیر سرآمدان و روشنفکران سنتی در برخورد با دنیای مدرن می‌شود (نظری و کولیوند، ۱۳۸۹: ۱۶). حسرت به دو دسته فردی و جمعی تقسیم می‌شود: ۱. حسرت فردی: هرچیزی که به یک نفر مربوط است و در خاطرات شخصیش رخ داده باشد. ۲. حسرت جمعی: یادآوری خاطرات یک قوم که در تاریخ، فرهنگ و اساطیر آن ملت ریشه دارد.

حسرت از موتیفهای اصلی نوستالژی است. اوجی نیز مانند دیگر شاعران نوستالژیک در زندگی خود بسیار دچار حسرت و اندوه شده و آن را با زبان شعر در کتابهای خود بیان کرده است که در زیر به نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود. او در حسرت خود از شخصی می‌گوید که در قدیم با چوب، چرک از لباسها می‌گرفت و برخی با خاک ظرف می‌شستند. و کسانی بودند که چرک تن را می‌زدودند. کاش کسی پیدا شود و چرک جان از این مردمان بی‌روح بزداید. کاش آدمی پیدا شود که امروز آدمی اندک است.

❖ فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۴، شماره ۷۵، پیاپی ۱۳۹۶

در دیار دور / گازران با سنگ یا با چوب / جامه‌ها را چرک برگیرند. / ظرفها را، خادمان با خاک و خاکستر / چرک تن را، مردمان با کيسه‌های زبر / با تن شوی. / در دیار ما / کاش بودی، آدمی، چیزی / تا که برگیرد ز جانها چرک / چرک جان از ما / چرک جان ما! / کاش بودی، آدمی، چیزی! (اوچی، ۱۳۹۱: ۹۱).

او در اسفند ۸۷ در یکی از اشعارش اوج دغدغه خود را نسبت به جامعه امروز می‌نویسد. از مردگان مدد می‌گیرد. کسانی که در روزگار دور در همین سرزمین زیسته؛ و البته خوب زیسته‌اند. در آرامش و صلح، روابط پاک اجتماعی را موجب شده‌اند. آنها بیایند و شاهد زندگی در جامعه سیاه امروزمان باشند. اگر مردگان بیایند زندگی ما را مرگ می‌بینند نه حیات. چنین زندگی‌ای از نظر اوچی از فضله یک جانور حقیرتر است! مردگان گر باز می‌گشتند/ زندگی را عبث می‌یافتند اینجا/ زندگانی را سگی، سرگین/ آنچه بر ما می‌رود هر لحظه در هر روز. / مردگان گر باز می‌گشتند/ زندگی را مرگ می‌خوانندند/ زندگانی کردن ما را... / (این همه زشت و پلشت و چرک) / مرگ خود را، زندگانی، زندگانی‌ها... / کاش آنها باز می‌گشتند/ شاهدی بر ماجراهای ما/ شاهدی بر این همه ادبیار/ بر نمی‌گردند و درد این است. / ما چه تنها بیم بی آنها/ ما چه تنها بیم بر این خاک (اوچی، ۱۳۹۱: ۱۱۶ و ۱۱۵).

شاعر در ادامه تعلقات خویش به گذشته با حسرت از جامعه گذشته یاد می‌کند بویژه از زمان حال، گله‌مند است؛ از جامعه‌ای که دیگر در شادیهای یکدیگر شریک نمی‌شوند و مرده پرستانی‌اند که تنها هنگام مرگ نسبت به همدیگر ترحم می‌کنند؛ اما در گذشته در زندگی و شادی یکدیگر، مددکار و یار هم بودند.

«اینجا در این دیار / دیگر گل از برای عروسی نمی‌خرند / آلا برای ماتم، / آلا برای مرگ / از بس که گل به خاک فرو ریخته است و مرد (اوچی، ۱۳۹۱: ۸۰).

اوچی، گاهی با دیدن عکسهای گذشته و مرور خاطرات، حسرت بازگشت به آن لحظات را می‌خورد.

«عکس، / لحظه‌ای هست که دیگر نیست / لحظه‌ای بین پیش و پس... / مثل یک چشم زدن بر هم / آری هر عکس که می‌بینی / لحظه‌ای از گذر عمر که بی‌همتاست» (اوچی، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

اوچی، کوتاهی عمر انسان را به کوتاهی عمر پروانه‌ای تشییه می‌کند که به وقت صبح در سبزه‌های زمین می‌چرخد. او این عمر کوتاه را دوست ندارد و مانند آهی کوتاه می‌داند.

بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار منصور اوجی

در زیر این بلنده ما شرقیان هماره سرودهایم/ با تیغ بر گلوگاه/ در نوبت پگاه:/ «بر سبزههای خاک/ پروانهایم ما/ با طول عمر خویش/ کوتاه، مثل آه! (اوجی، ۱۳۸۹: ۲۱۰).^۴

۲-۲ خاطره

خاطره به یادآوردن وقایع و رویدادهای گذشته به وسیله فرد از طریق به یادآوردن افراد، اشیا، مکانها و تجربیات است (آزاد و پرتوی، ۱۳۹۲: ۲). خاطره، یادآوری گذشته است و اغلب مفهوم فردی و شخصی دارد. خاطره فردی را به نوعی می‌توان تأثیر سالهای اولیه زندگی و شرایط خاص زندگی دانست که برای همیشه در ذهن انسان باقی می‌ماند (ریحانی و قصابان شیروان، ۱۳۹۱: ۱۵). در خاطره جمعی، خاطره تعداد زیادی از انسانها مشترک است و به همین منظور، حسن همدردی بیشتری الفا می‌شود (شریفیان، ۱۳۸۶: ۶۸). خاطره و مرور خاطرات، یکی از انواع نوستالژی است که برای هر فرد در زندگی اتفاق می‌افتد و هر بار تازگی و حلوات خود را دارد. در این قسمت به خاطرات اوجی پرداخته شده است که او را به زمانهای گذشته و بعض‌اً خیلی دور می‌برد.

۱-۲-۲ کودکی

کودکی از دورانی است که برای هر انسانی پر از لحظه‌های ناب و به یاد ماندنی است و این خاطرات زیبا با گذشت زمان، دلنشیزتر و جذابتر خواهد شد؛ برای مثال به چند نمونه شعر از اشعار اوجی که در آن از خاطرات دوران کودکیش نقل شده است، پرداخته می‌شود.

اوجی با رفتن به خانه قدیمی پدری و دیدن فرش کهنه آن خانه به یاد کودکی، بازیگوشی‌های کودکی و صحبتهای پدر می‌افتد که به آرامی به او می‌گوید با کفش بر روی فرش راه نرود. اوجی، دوباره بعد از سی سال به یاد حرف پدر، کفشهای را درمی‌آورد و بر روی فرشی که تار و پودش از برگ است راه می‌رود. او در خطاب به پدر خویش که سالهای است از دستش داده است، می‌گوید که به یادش بوده و در این رفت و برگشت بر روی فرش به توصیه‌هایش عمل کرده است.

پسرم / روی قالی نروی با کفش» / پدرم گفت به آرامی / کفش من غرق خلاف و گل / رفته بودیم به مهمانی / و من آن کودک بازیگوش... / کندم از پا و گذر کردم / بعد سی سال بر این قالی / تارش از برگ و پودش برگ / پا پتی رفتم و برگشتم... / و پدر

یاد تو بودم من / من در این رفت و این برگشت / «روی قالی نروی با کفش!» / و
نرفتم / و چنان کردم. / به کجا برد مرا این عکس (اوچی، ۱۳۹۱: ۶۲ و ۶۱).

شاعر در این شعر از غم دور شدن از دوران کودکی می‌گوید و در حسرت آن به سر می‌برد. او معتقد است که در کوچه‌های عمر و گذر زمان، کودکی و دوران سرشار از انزی و طراوت‌ش را گم کرده و خود نیز گم شده است؛ چرا که دیگر مانند آن دوران نیست و با بزرگ شدن و فاصله گرفتن از کودکی، متفاوت شده است.

«کو کودکی کجاست؟ / ما گم شدیم ما / در کوچه‌های عمر» (اوچی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

اوچی، کودکی را بر خلاف جوانی، دورانی سرشار از سرخوشی و تازگی می‌داند. او معتقد است که کودکان در کودکی، یک سری چیزها را به فراموشی می‌سپارند تا بتوانند لحظه‌های ناب را به یادگار بگذارند؛ بر خلاف جوانان که نکات منفی را به یاد می‌آورند و تکات مثبت و لحظات خوب را به فراموشی می‌سپارند.

جوانان / به یاد می‌آورند / تا از یاد ببرند / کودکان، اما- / از یاد می‌برند؛ / سوزندگی آتش را / تیغداری گلها را / و تلخی انوارهای کال را / تا به یاد بیاورند. / لطف دنیای دیوانگان را / صفاتی عالم پیرمرد / زنان را / و کسالتباری جهان مردگان را / و ما که دیگر نه چیزی را / به یاد می‌آوریم / و نه از یاد می‌بریم (اوچی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

شاعر به ایام کودکی خود تعلق زیادی دارد. در جای جای آثارش از دوران پاک و بی‌آلایش کودکی یاد می‌کند. هر چند هفت دهه از زندگی خود را سپری کرده؛ در حسرت نخستین سالهای عمر خود و شادیها و خوشیهای دوران کودکی است و به نوعی از پیر شدن خود، دچار غم و اندوه گشته است.

ای هفت سالگی / شصت و سه سال رفت از آن صبح، آن بهار / شصت و سه سال رفت از آن سال، رفت و رفت / اینک درون آینه مردی سپید موی / هفتاد ساله مردی! /
ای هفت سالگی / کو آن بهار و صبح.. / یادش بخیر یادت! ... (اوچی، ۱۳۹۱: ۱۲۷ و ۱۲۶).

۲-۲-۲ مدرسه

مدرسه، یکی از پر خاطره‌ترین دوران زندگی هر فرد است که تا سال‌های سال در پس پشت ذهنش باقی می‌ماند. اوچی نیز از این امر مستثنی نیست و خاطرات خوب مدرسه‌اش را در قالب شعر بیان می‌دارد.

اوجی، دوران مدرسه و روز اول کلاس رفتش را بسیار دوست داشته و از آن به خوبی یاد می‌کند. او خاطرۀ روز اول مدرسه رفتش را به یاد می‌آورد که پدر مهربانش، کفش زیبایی را برایش گرفته بود و او، آن کفش را بسیار دوست می‌داشت.

«پدر خریده بود برایم، برای مدرسه‌ام / برای روز اول و آن کلاس نخستین / چه کفش‌هایی؛ راحت، سبک، ظریف و شیک / و جیر، جیر زرشکی» (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

اوجی، بار دیگر خاطره به مدرسه رفتش را بیان می‌کند. او دیدن پرندگان را در صبح یکی از لذت‌بخش‌ترین‌های زندگیش می‌داند که با مرور زمان تنها حسرت آن دوران برایش باقی مانده است.

«به مدرسه که می‌رفتم / نگاه می‌کردم کوتaran را / پرواز سپیدشان را / صبح‌ها» (اوجی، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

۳-۲-۲ بو و عطر

دلبستگی شدید اوجی به طبیعت موجب شده است که بو و عطر در شعرش حضور مداومی داشته باشد. رایحه بهار نارنج جایگاه ویژه‌ای در خاطرات اوجی دارد و در جای جای اشعارش از آن یاد می‌کند. به علاوه، عطر گلهای یاس، نسترن و سوسن هر کدام به نوعی او را به گذشته خویش پیوند می‌زنند.

اوجی با رایحه به گذشته خود سفر می‌کند؛ به ایام کودکی خود سرک می‌کشد؛ قدمی در باغهای گذشته می‌زند و می‌گوید: «باغهایی است که در خاطرِ من / باغ آن عصر و آن عطر نارنج / باغ آن عطر و آن خاکِ شیراز» (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۹).

همگان خاطرات خوشی از بهار و ایام نوستالژیک انتظار بهار دارند. غم درونی اوجی نیز با استشمام عطر بهاری از دوران کودکی، عصرهای کوچه‌های قدیمی شیراز و باغهای نارنج، تازه می‌شود.

در این غروب اسفند/ عطری است در هوا/ عطری که باز می‌بردم تا گذشته‌ها/ تا رفته‌های دور/ تا کوچه‌های شیراز/ تا آن سرای کودکیم، عطر و عصرها/ و آن درخت‌ها.../ عطر بهار نارنج/ عطری است در هوا (اوجی، ۱۳۸۷: ۳۱).

اوجی، گل نسترن را غریبه‌ای می‌داند که سالها پیش، او را ملاقات کرده و حال با دیدن دوباره‌اش در شب و بیویدن او به یاد ایام خوب و خوش کودکیش افتاده است. او گل نسترن را همچون انسانی می‌داند که آمده رو به رویش نشسته است و او را به گذشته‌های خوبش می‌برد.

شب شده است/ آمده است/ رو به روی من نشسته است/ عطر او مرا به رفته های دور
می برد؛ به کودکی / خانه غرق عطر اوست / عطر گل / سالهای پیش دیده بودمش به
خواب / این غریبه را / این که رو به روی من نشسته / این شکفته را ... / این شکفته کی
است / نسترن گلی است! (اوچی، ۱۳۹۱: ۴۴).

اوچی مادرش را در ایام کودکی از دست می دهد و گویا هیچ خاطره ای از او در
یادش نیست. در جای جای شعرش از مادر و حسرت ندیدنش می گوید. مادر را با عطر
گل یاس قرین می کند و هر گاه رایحه گل یاس به مشامش می رسد به یاد مادر می افتد
و دوران کودکی را مرور می کند. چه این رایحه در ایران باشد و چه در فرنگ.

عطر یاسی است در این شعر غریب / عطر یاسی که مرا می برد و بُرد به آن کشور
دور / خانه کودکیم / عطر گلهای سحر / عطر یاس مادر / عطر گلبانگ مناجات پدر /
عطر ما کودکها / شیطنت هامان / شیطنت هامان، آه... / عطر یاسی است در این شیشه
عطر / عطر یاسی است در این کشور دور (اوچی، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

همان طور که قبلًا هم بیان شد؛ عطر در شعر اوچی بسیار پر کاربرد است. رایحه گل
یاس برای او یادآور مادر و مهر بانیهای او در کودکی است؛ چرا که اوچی، مادر بهتر از
جان را در کودکی از دست داده است و تنها خاطراتش با مادر متعلق به کودکی است؛
به همین دلیل هم از پیری می گریزد و به کودکی پناه می برد و همچون پروانه ای به دنبال
مادر خود می رود.

تا کجا می بردم این عطر / عطر این یاس که در این صبح / عطر این صبح که تا آن دور /
خانه کودکی ام آنجاست / می گریزم من از این پیری / می شوم کودک آن خانه / و به
دنبال تو پروانه ... (از وطن، ۱۳۸۹: ۱۵۸).^۱

۴-۲-۲ رنگ

رنگ نیز مانند بو، می تواند تداعی کننده و یاد آورنده خاطرات گذشته باشد و انسان را
به لحظاتی ببرد که برایش بسیار عزیز و دوست داشتنی است.

شاعر در این شعر از هوای پاک و آبی شیراز قدیم یاد می کند؛ آن هنگام که از
ساختمانهای بلند و این همه آهن و دود ماشین و کارخانه خبری نبود و هوا پاک و
سالم بود و مسئله و مشکلی برای جامعه ایجاد نمی کرد. او با دیدن آسمانی آبی از پشت
پنجره برج به یاد آسمان آبی رنگ و صاف گذشته افتاده است که همیشه پاک و
خوش رنگ بود و هیچ گونه آلودگی نداشت.

بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار منصور اوجی

«پشت این پنجره برج بلند/ آسمانی آبی است/ که مرا می‌کند از آهن و دود/ که مرا می‌کند از هرچه پلشت/ می‌برد باز به شیراز قدیم/ به قدمهای تو و آمدنت...!» (اوجی، ۱۳۹۱: ۴۲).

۱-۲ غم غربت^۱

افرادی که محل سکونت خود را عوض، و از شهری به شهری دیگر نقل مکان می‌کنند هم‌زمان در معرض ویژگیهای محیط جدید و نیز جدا شدن از ویژگیهای امن و آشناي محیط قبلی قرار می‌گيرند و دستخوش هیجانات پس از جدایی از محیط خانه می‌گردند (شريفيان و تيموري، ۱۳۸۵: ۵۰).

در جای جای اشعار اوجی از شیراز و کوچه باعهای قدیمی نام برده شده است. او حتی در یکی از کتابهایش، شیراز را نام دیگر خود می‌داند «شیراز نام دیگر من» و کتابی دیگر را «از وطن» نام می‌نهاد که در ستایش شیراز است.

اوجی در سال ۱۳۵۵ در شعری که به سیمین دانشور تقدیم کرده است از شیراز قدیم و سادگی و شیرینی زندگی در آن زمان یاد می‌کند. او از واژه‌های گل، قاطر، قرابه، گاری، بهار نارنج و نسترن نام می‌برد و از عرقگیری گلها سخن می‌گوید. او سوار شدن بر گاری و حتی چرت‌زدن‌های آن زمان را هم لذت‌بخش می‌داند. شاعر، در

۷۵



فصلنامه پژوهش‌های ادبی

سال ۱۴، شماره ۷۵، پیاپی ۱۳۹۶

نهایت بيان می‌کند که در آشیانه کوکو، به خواب می‌رود. ممکن است منظورش از آشیانه کوکو، آن است که آشیانه من کجاست؟ همان آشیانه لذت‌بخش دوران کودکیش.

شیراز/ گاری و قاطر و قرابه و گل بود.../ گل برگهای نارنج/ و نسترن./ و من/ بر شالهای گل/ در حرکت مداوم گاری/ چرتی زدم/ فردا بزرگ بود/ روز بزرگ، روز عرقگیری./ و من،/ چون پیچکی/ بر گرد سروی/ در انتهای باغی می‌رستم/ سبز و بلند/ در خواندن مداوم گاریچی/ که در کتاب درس/ شیراز نقطه‌ای شد و بر نقشه‌ای/ و من در آشیانه کوکو/ خوابم برد (اوجی، ۱۳۸۹: ۵۱).

همان طور که قبلًا هم بيان شد، شاعر به گذشته بویژه به خانه پدریش علاقه و افری دارد. او با گذر زمان و دیدن دوباره آن خانه قدیمی به یاد طراوت و رونقی که در گذشته در آن خانه وجود داشت، افتاده و از اینکه خانه دیگر آن رونق گذشته را ندارد و به ویرانه‌ای مترونک تبدیل شده اندوهگین است. او حسرت خانه‌ای را دارد که روزی در آن حوضی پر آب بود و عطر غنچه‌های باعچه‌اش همه حیاط را پر می‌کرد. او از ارسی‌ها و درک‌های شیشه‌ای می‌گوید تا سردابه و شیشه‌های گلاوب و ترشی و مریا و... شاعر، حتی صندوقخانه و طاق پنج‌دری را هم از قلم نمی‌اندازد و همه را نام می‌برد. او

در این حسرت است که چرا این همه سال به سراغ این خانه نیامده تا خانه به متروکه-
ای پر از علفهای خودرو تبدیل شده است.

نه دیگر آبی بود و نه حوضی / و نه دیگر عطری، غنچه‌ای، باعچه‌ای / و نه حیاط
خلوتی / و نه پاگرد پلکانی / و نه دیگر ارسی‌ها و درکهای شیشه‌ای / کجا رفته بودند
بازیهای نور، جمعه‌آواز، خواب بعد از ظهر؟ / و آن سردا به، غرایه‌ها، گلابها، ترشی‌ها،
مرباهای؟ / و آن صندوق خانه و شاهنشین / (کجا بودم من، این همه سال؟) / و نه دیگر
خبری از گچبریها و آن طاق رو به آفتاب؛ پنج دری / از باقیمانده‌ها، تنها / چند کاشی
مانده بود آن بالا بر دیوار و / کاجی خشک در حیاط و / علفهای هرز بر درز آجرها،
همه جا... / و همه چیز در تصرف اشباح و پری / خانه پدری» (اوچی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳).

^۴-۲ دلتنگی ^

دلتنگی به عنوان یک جنبه روحی - روانی در انسان نهفته است و به دلیل نارضایتی از
وضعیت حاضر بروز می‌کند؛ به عنوان مثال: فردی از وضعیت کنونی خود راضی نیست
و دلتنگ دوران خوب زندگی خود است؛ به همین دلیل به گذشته رو می‌آورد (ابراهیمی
تکامجانی، ۱۳۹۱: ۵).

دلتنگی نیز از عوامل نوستالژی است که می‌تواند موارد بسیاری را شامل شود. اوچی
از شاعرانی است که در کوچه پس کوچه‌های خاطراتش، دلتنگ می‌شود و این دلتنگی
او هر چیزی را در بر می‌گیرد؛ به عنوان مثال: دلتنگی برای خانواده، خانه پدری، اسباب
و لوازم قدیمی و در این قسمت نمونه‌ای از آن را خواهیم آورد.

شاعر به یاد گذشته‌هایی افتاده است که در خانه پدری می‌زیسته و با گوشه، کنار آن
خاطره داشته است. او آب و چاه و ماه و تصویر آن در آب با ماهیها و گنجشکان،
گلهای یاس و گلبرگهای سیب و انار و عطر بهار و حتی برای درکهای رنگین
سفره‌خانه و جعبه‌های ساز و آواز آن در سرتاسر شب دلتنگ می‌شود.

هم آبراهش، یادم هست / هم آب چاهش / و هم تصویر ماهش در آب / و هم ماهی -
های سرخش و هم گنجشکان صبحش / و هم یاسهایش که سپید / و هم درکهای
رنگین سفره‌خانه و عید / و هم گلبرگهای سیب و انار / و هم عطر بهار / و هم جعبه
ساز / آوازش در سر تا سر شب / در گاهگاهی روز / و من / دلتنگ آن خانه / هنوز
(اوچی، ۱۳۸۹: ۸۲).

۵-۲ یاد عزیزان از دست رفته

پورا فکاری، غم از دست دادن عزیزان را جزو نوستالژی فردی می‌داند. شاعر در برخورد با مرگ عزیزان و یاران خود، احساساتش را به بهترین نحو ممکن بیان می‌دارد و این امر موجب تسکین و فروکش غم او می‌شود (محمدی و عباسزاده، ۱۳۹۱: ۱۷۴). اوجی در غم از دست دادن عزیزان خود به سروند شعر و مرثیه سرایی می‌پردازد و این غم را به چند دسته تقسیم می‌کند؛ غمی که در رثای پدر و مادر خویش سروده و غمی که در سوگ دوستان می‌سراید.

۱-۵-۲ یاد پدر و مادر

با ارزشترین های زندگی هر شخص، خانواده است. خانواده‌ای که بیشتر عمر خود را در کنار آنها گذرانده و لحظه‌های تلخ و شیرین بسیاری را با هم سپری کرده‌اند. در این قسمت، شاعر از حسرت از دست دادن خانواده خود می‌گوید.

شاعر برای حسرتی که از ازدستدادن پدر و مادر عزیز خود دارد، سری به خاطرات قدیم و حیاط خانه قدیمی پدری می‌زند. او گلهای مورد علاقه پدر را ارزانترین گلهای در باعچه حیاط می‌داند و مادر خود را گرانترین گلی و که پدر همیشه دوستش داشت. شاعر بر این عقیده است که امکان دارد هر چیزی به مرور زمان تغییر کند؛ از بین برود و یا حتی فراموش شود؛ اما تنها پدر و مادر هستند که همیشگی و جاودانه‌اند؛ به عنوان مثال، اگرچه در گذر ایام، کودکی و کودکانگی‌های شاعر، جای خود را به جوانی داده‌اند و یا خانه قدیمی پدری به خیابان و گذرگاه تبدیل شدند؛ اما همیشه یاد پدر و مادر و آن عاشقانه‌هایی که بین آن دو عزیز بوده باقی می‌ماند و شاعر در حسرت دیدن دوباره والدین خود برایشان شعر می‌سراید.

۷۷ ◆ فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱، شماره ۷۵، پیاپی ۱۳۹۶

و در عصر آن خانه‌های قدیمی، گلی بود/ که ارزانترین بوته خاک/ پدر دوستدارش/ گل رنگ/ و در صبح آن خانه‌ها نیز/ گرانتر گل آن زمانها/ که مادر.../ گل عطر/ زمان گرچه پرپر زد و رفت/ زمان گرچه کوچید/ و آن کودکی‌ها/ و آن خانه‌ها زیر آوار ایام/ خیابان شدند و گذرگاه/ و ردی از آنها دگر نیست/ بر صفحه روزگاران/. ولی یاد آن گل که ارزانترین بوته خاک/ و آن گل که کمیاب/ هنوزا، هنوزا مرا می‌برد شب به رویا/ بر آن خیمه رنگ/ و آن خوانچه عطر/ پدر کو، کجا شد؟/ و آن لاله عباسی عصر؟/ و مادر/ و آن یاس مادر، گل صبح؟ (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۵۴ و ۱۵۳).

ادامه اشعاری که شاعر در حسرت نداشتند پدر و مادر و خانواده‌اش سروده است.
 (اوچی، ۱۳۹۱: ۹۳)؛ (همان: ۱۲۳)؛ (همان: ۱۲۵ و ۱۲۴)

۲-۵-۲ یاد دوستان

شاعر در آثار خود به یاد برخی از دوستان و نزدیکان است و در فراق آنها، شعر می‌سراید تا هم یادی از آنان کرده باشد و نزدیکان را تسلی دهد و هم حسرت و ناراحتی خویش را از فقدانشان نشان دهد.

در مرداد ۵۷ به یاد خسرو گلسرخی، می‌نویسد که با مرگ خسرو، دنیای مردگان با بهار درآویخت و خسرو، مانند شبئمی شبانه در باغ گل سرخ گم شده می‌بیند که باغ گل سرخ، هم ایهام به باغ گل است و هم به نام گلی سرخ.

... در آن سیاه سال / در آن سکوت سنگ / اندام مردگان / یکباره با بهار در آویخت /
 در آن سیاه چال ... / اما اوراد چار فصل سال من این است: / تو گم شدی / چون شبئم
 شبئم‌ای در باغ سرخ گل / و خنجری قدیمی / در قلب من!».

فرزند منوچهر آتشی در سال ۶۶ رخت از این جهان برمی‌بندد و اوچی در رثای فرزند دوست خود نیز می‌سرايد.

«مانلی مرده است / قایقش لیک همچنان بر موج / تا ابد سرگران و سرگردان / در پی آن پری دریایی» (اوچی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

او در وصف فروغ فرخزاد و چشم انتظاری فروغ می‌نویسد و او را مانند گل، پاک و زیبا می‌داند.

«چه عطر گرم و غریبی / چه منظری ز شب و برف / نشسته در طرف ما / تمام چهره او گل / تمام چهره او چشم!» (اوچی، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

منصور اوچی، سیمین دانشور را زنی با چهره ماندگار می‌داند که پس از گذشت سالها و حتی بعد از مرگ، باز هم در یادها ماندگار است. اوچی، دانشور را خواهر تمام شادیها، مادر تمام اندوه‌های انسان و شهرزاد سرزمین شرق می‌داند و در رثای این بانوی ادب چنین می‌سرايد.

بر درخت باغهای دور / نقش چهره‌ای است / نقش چهره‌ای که هست تا درخت / سال پشت سال / تا هزار سال ... / نقش چهره‌ای که عن قریب می‌رود به خاک / رفت / خواهر تمام شادی و سرور / مادر تمام اندھان ما / ای زن هزار ساله ابد! / شهرزاد

شرق! کار کی است؟ نقش چهره‌ای که کنده‌اند بر درخت باعهای دور / نقش چهره
و شلال گیسوی تو را! (اوجی، ۱۳۹۱: ۵۰ و ۵۱).^۹

۶-۲ پیری و حسرت جوانی

پیری و یاد مرگ از عوامل نوستالژی فردی است. هرچه از عمر شاعر می‌گذرد و به یاد مرگ می‌افتد، اندوه‌شن بیشتر می‌شود و در اندیشه و کلام خود به جاودانگی تمایل دارد (محمدی و عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

پیری یکی از مقولاتی است که ممکن برای عده‌ای بحرانی در زندگی تلقی شود بویژه برای افرادی که اهل طبیعت هستند و مایلند همیشه در طبیعت و جوانی به سر برند. اوجی از آن دست شاعرانی است که همیشه در طبیعت زیبای شیراز بوده است و با گذشت زمان و رسیدن به سن پیری به یاد ایام جوانی و کودکی خود می‌افتد و به آن دوران حسرت می‌برد.

شاعر به یاد هفت سالگی‌اش افتاده است و با حسرت از آن یاد می‌کند و گویی در خطاب به هفت سالگی‌اش از شصت و سال بهار و عمر رفته‌اش گلایه می‌کند. او سپیدی موهایش را به برف و نیز پیری و هفتاد سالگی‌اش را به غروب و خود را به درختی شبی کرده است آنجا که می‌گوید: «اینک غروب و برف که سنگین نشسته سخت / بر این درخت پیر / اینک غروب من...».

ای هفت سالگی / شصت و سه سال رفت از آن صبح، آن بهار / شصت و سه سال رفت از آن سال، رفت و رفت / اینک درون آینه مردی سپید موی / هفتاد ساله مردی!
ای هفت سالگی / کو آن بهار و صبح... / یادش بخیر یادت! ... / اینک غروب و برف که سنگین نشسته سخت / بر این درخت پیر / اینک غروب من / مردی پر آب چشم / مردی شهید و تنها / مردی که هیچ، هیچ / صفری کنار تو / صفری کنار هفت / صفری!... (اوجی، ۱۳۹۱: ۱۲۶ و ۱۲۷).

شاعر به یاد دوران کودکی خود و به یاد زمانی افتاده که در راه مدرسه، کبوتران و پرواز سپیدشان را تماشا می‌کرده و از اینکه پیر و کهنسال شده است و اکنون این کلاغهای سیاه هستند که به او می‌نگرنند اندوه‌گین است.

«به مدرسه که می‌رفتم / نگاه می‌کرم کبوتران را / پرواز سپیدشان را / صبح‌ها / و حالا / نگاهم می‌کنم / بازمانده از تدریس را / عصرها / کلاغهای سیاه» (اوجی، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

اوچی در سن پیری با دیدن جوانان و شادی دوران جوانی، بسیار حسرت ایام جوانی خود را می‌خورد. او پیری خود را در برابر جوانی جوانان به کلامی در برابر بهار تشبیه می‌کند.

«من چنان پیرم و پوکم که کلاع/ در پسینگاه زمین/ تو چنان شاد و جوانی که بهار/ در سحرگاه بهار/ آه از حسرتم، آه.»

در ادامه با حیرت و حسرت از خوشی‌های گذشته یاد می‌کند و می‌گوید:
«از عمر ما چه باقی است/ جز حیرتی از آن خوش» (اوچی، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

او در چند شعر، سفیدی برف را با ایام پیری یکی می‌کند. گویا در اسفند ۸۸ برف سنگینی بر شیراز باریده و او غم پیری بر خود را به آن برف مانند کرده است. دریغ از اینکه برف را می‌توان کنار زد؛ اما برای پیری چیزی وجود ندارد که آن را کنار بزنند.
«حیران این برفم/ حیران این سنگین که می‌بارد/ بر تارکم هر روز/ و برف روی نیست» (اوچی، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

در برف آبان ۸۶ باز هم اوچی دست به قلم می‌شود و با حسرت از گذر دوران جوانی به پیری و سفیدتر شدن موهای سرش حسرت می‌خورد. او، سروی را خطاب می‌کند و از درد پیری خود برایش می‌گوید. اوچی، زمینگیری خود را همانند زمینگیری آن سرو می‌داند که با آمدن برف بر درخت سرو، آن را زمینگیر می‌کند و خودش نیز با آمدن پیری، زمینگیر شده است.

زمینگیریت را چه پرسی؟/ که باریده کولاک/ همان سهم و سختی که وقتی بیارد/ فرو افکند هر درختی که هر جاست/ و باریده بر فرق من نیز/ و بر فرق، ای سرو شیراز! و افکنده بر خاک ما را/ همان برف بی‌پیر/ همان برف پیری./ زمینگیریم را چه پرسی؟» (اوچی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).^{۱۱}

۷-۲ علایق زیست محیطی^{۱۲}

زمینه نابودی ارزشها تا حد زیادی به مدرنیسم و مقابله آن با سنت و گرفتاری انسان در عصر آهن و سرعت مربوط می‌شود (نظری و کولیوند، ۱۳۸۹: ۳۵). ژان ژاک روسو نیز بر این باور است که تمدن، فساد را در پی دارد و راه چاره آن، بازگشت به طبیعت است؛ بازگشت به چیزی که «حال اجتماعی اولیه» نامیده می‌شود (همان، ۱۳۸۹: ۱۱).

طبیعت، یکی از رکن‌های اصلی زندگی اوچی است بیشترین حجم اشعارش را در بر گرفته است. طبیعت برای او مانند هوا و اکسیژن ضروری است او با طبیعت زندگی

می‌کند؛ با طبیعت می‌خنده؛ می‌گرید و از فراقش دلگیر می‌شود. به طور خلاصه، می‌توان گفت که طبیعت خود اوجی است. اصولاً، کلیدوازه‌های آثارش طبیعت است. از بهار نارنج گرفته تا گلهای یاس و سوسن و نسترن. از درخت لیمو و دانه‌های انار و انار میخوش تا بهار و خزان و برگ و باران. بسیاری اوقات طبیعت نیز نوستالژیک می‌شود بويژه طبیعت قدیم که جان و حالی دیگر داشته و گویی با آدمی سخن ساز می‌کرده است. از اوجی می‌توان به پاس بزرگداشت طبیعت و نیز حسرت محیط زیست پاک و سالم و سبز تقدیر نمود. او تا آنجا که می‌تواند از طبیعت مایه می‌گذارد. تمثیلها و شبیهاتش طبیعتند. پدر و مادرش را که نام می‌برد، گلشنان خطاب می‌کند و کودکیش با بهار نارنج عجین گشته است. در این قسمت، چند نمونه از اشعاری که در مورد حسرت برای طبیعت سروده مورده بررسی قرار می‌گیرد.

شاعر در این شعر بر طبیعت بکری حسرت دارد که نور مهتابش در آسمانی پاک و زلال قرار داشت و همچون مشعلی پر نور، زمین را روشن می‌نمود و کفترانش بر فراز قلعه‌های ویران می‌خواندند و چاه‌هایش پر از آب بود و سواران و مسافران براحتی به آب چاه دسترسی داشتند. اما اکنون همه آنها مانند رؤیایی شده است و شاعر را دچار اندوه می‌کند.

۸۱



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۴، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۶

«کجاست مشعله ماه؟/ نه کفتری که بخواند بر برج قلعه ویران/ نه آب در کمر چاه/ سوار خسته رسیده ست/ و شب رسیده به ناگاه/ کجاست مشعله ماه؟» (اوجی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). اوجی به دنبال آن سرسبزی و نشاط طبیعت گذشته است و گویی سراغش را از دیگران می‌گیرد. او در حسرت آن همه باغ و عطر گلهای و پرندگان و تیهو است. او معتقد است در دهکده جهان درختی سرسبز وجود دارد اما به خواب پرنده کوکو. به گفته اوجی در مصاحبه با روزنامه عصر مردم، «کوکو در این شعر دارای ایهام است و وقتی می‌پرسی کو کجا است از چیزی می‌پرسی که در دسترس حواس نیست و پی‌جوبی آنی و چیزی که پی‌جوبی آن باشی، یعنی حاضر نیست و در غیبت است و نیستی و نیست».

«از آن همه باغ و عطر و تیهو؟/ در دهکده جهان درختی است/ سرسبز، ولی به خواب کوکو!» (اوجی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

شاعر گاهی اوقات با بیان صمیمانه خود گنجشک‌ها را به باد ناسزا می‌گیرد. آنها را هار و تور خطاب می‌کند؛ چرا که شکوفه‌های دوستداشتنی و زیبای درخت سیب را از بین می‌برند. او حسرت بودن آن شکوفه‌ها را بر درختان استوار در زمین دارد.

«معطر/ سرخ و شکیل/ چه سبیهایی را که برایت به هدیه نمی‌آوردم/ برای جشن تولدت/ اگر شکوفه‌ها را می‌گذاشتند بر شاخه‌ها/ اگر شکوفه‌ها را.../ ولی گنجشکها/ گنجشک‌های هار و تور» (اوچی، ۱۳۸۹: ۹۱).

اوچی به قدری به طبیعت وابسته است که خوابش نیز از نوع طبیعت است. گاهی خواب درخت لیمو می‌بیند و در رویای خود آن را به دست می‌گیرد و می‌بoid و به یادگار عکسشان را می‌گیرد. گویا تنها در خواب می‌تواند لیموها را ببیند و دربیداری و واقعیت از آنها محروم است و این خود باعث حسرت و حرمان شاعر می‌شود.

«انگار همه شان را دیده بودم، انگار/ و همه شان را ببیده بودم، انگار/ و از همه‌شان عکس گرفته بودم، انگار/ آن سبزها/ آن گردها/ آن عطرها/ و حال می‌دیدمشان به رویا.../ که بیداری بی‌گاه/ همه را از من گرفت/ همه را/ لیموها را می‌گوییم/ از لیموها!» (اوچی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

او در توصیف یک عصر اردبیهشتی، گلچینی از میوه‌ها را در کنار هم می‌آورد و با آنها خاطره بازی می‌کند. حسرت گلها و بهار نارنجهای ریخته شده را می‌خورد و با مشاهده برخی میوه‌ها به یاد گذشته می‌افتد. اوچی را می‌توان شاعر مدافعان طبیعت و گیاه دانست. او، اوج احساساتش را برای گل و درخت به کار می‌برد.

«فرو ریخته‌اند و خاطره شده‌اند/ گل سرخهای شیراز و/ بهارهای نارنج.../ میوه اردبیهشتند؛ اما/ این از گلها/ این سبیها/ و گل انارکهای بر درخت یادآور طبق توت فروشان دوره‌گرد/ گلبرگهای سرخشان، آه/ زینت توتها/ توتها سفید» (اوچی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

گاهی امیدوارانه در انتظار تکرار رؤیت آسمان پاک است تا خاطراتش را مرور کند. آسمانی که اکنون پاک نیست و همچون پرده‌ای، ماه را پوشانده است. او آسمان را به کلاع و سیاهی کلاع تشبیه می‌کند.

«آسمان سیاه/ پرده‌ای به روی ماه/ این همه کلاع از کجا رسیده‌اند؟/ بر سپیده/ آه!» (اوچی، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

اوچی در شعری دیگر، امیدوارانه به آسمان نگاه می‌کند و در انتظار آمدن باران است؛ بارانی که با آمدنش، باز هم می‌شود زیر ماه آسمان نشست و خواند و در کنار دوست، خاطرات را مرور کرد با این حال باز هم برای اطمینان خاطر از خود می‌پرسد؛

بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار منصور اوجی

آیا با وجود این همه پلشتی و آسمانخراش و دود و چرک، می‌شود که آسمان باز هم پاک و زلال باشد و خود در جواب می‌گوید: آری می‌شود به شرطی که آسمان یکی دو روز بارانی شود و ببارد.

«می‌شود هنوز زیر بدر آسمان نشست و خواند/ می‌شود کنار دوست، رفته را کلید زد/ خاطرات دور را مرور کردد.../ با وجود این همه پلشت/ کارخانه، برج، آسمانخراش، چرک، دود/ می‌شود هنوز؟ آری می‌شود عزیز! گر ببارد آسمان یکی دو روز» (اوجی، ۱۳۸۷: ۳۰).

اوجی با حسرت بسیار و با خشم از بهار مرده می‌گوید! بهاری که دیگر خبری از او نیست و می‌توان تابوت او را بر شانه انسانها دید؛ چرا که همین زنان و مردان بودند که طبیعت و بهار طبیعت را کشتند و حال با دست خود، او را چال می‌کنند و جالب این است که گریانند.

«گفتم بهار کو؟ تابوتی در غروب نشانم داد/ بر شانه‌های مردان/ در شیون زنان/ با لاله‌ای که سرخ و سراسیمه رسته بود/ از لای درز آن» (اوجی، ۱۳۸۷: ۹۰).

او در این قسمت، آرزوی بهاری سبزتر از سالهای پیش دارد؛ بهاری بهتر و زیباتر از پارسال و سال قبل. بهاری سبز، همچون سبزه سفره نوروز:

◆ «نه چنان پار/ نه چون پیرار/ سالستان سبزترین امسال/ سبز چون سبزه نوروزی در سفره عید/ سبز چون سبزی گندمزار در صبح بهار! به امیدی که چنین باشد» (اوجی، ۱۳۹۱: ۵۵).^{۱۲}

۸-۲ عوامل اجتماعی

موج اجتماعی - سیاسی دهه سی به (حوزه شعر رمانیک) گام نهاد. اشعار سیاسی - عشقی با قالبهای قدیمی و جدید با فقرنگاریهای روشنفکران ساده‌انگار فراوان شد. شاعرانی چون شاملو، ابتهاج، مشیری، حمید مصدق و سیمین بهبهانی از این گروهند (نظری و کولیوند، ۱۳۸۹: ۸). همین، شکست نهضت ملی باعث شد شاعرانی - که غالباً روشنفکران مبارز بودند - بشدت سرخورده شوند. این شکست اجتماعی در نهاد بسیاری از آنها به شکست عاطفی و در مرحله بعدی به شکست فلسفی منجر شد (خرانه‌دارلو و خوش ضمیر، ۱۳۹۳: ۶۴).

عوامل اجتماعی، یکی از عوامل اصلی و مهم نوستالژی است که موارد زیادی را درون خود دارد. دوری از عزیزان، جنگ و .. از مواردی است که اوجی در اشعار خود به آنها می‌پردازد.

۱-۸-۲ دوری و فراق دوست

دوست، از ارزش‌های زندگی هر فردی است که سالهای سال خاطرات خوبی را برای انسان رقم می‌زند. گاهی دوست می‌تواند به عنوان تکیه‌گاهی محکم باشد و انسان را در موقعیت سخت همراهی کند. اوجی نیز در اشعار خود از دوست و یا دوستان قدیمی سخن به میان می‌آورد و از دوری و فراشان اندوهگین و نالان است. در زیر نمونه‌ای از این دست اشعار اوجی می‌آید:

شاعر در فراق دوست در رؤیاهاش با دوست خود واگویه می‌کند اوجی به هر نحوی می‌خواهد به دوست خود بفهماند که بی او تنهاست به همین دلیل از طبیعت وام می‌گیرد. او هر چیزی را به گونه‌ای می‌بیند که گویی از دوست او حرفی می‌زنند. او از دوست خود می‌خواهد که به گنجشکها بگوید؛ هرگز خبر آمدن صبح‌ها را ندهند و به نسیم بگوید که دیگر بوی او را نزد داد و تاراج نکند که شاعر می‌خواهد تا ابد در رؤیای رفیق خود و به یادش بخوابد.

نه همین صدای صبح / و نه همین عطر سوسن / از تو می‌گویند / عطر تو / که این دل من / که گرفته است و تنها است / در این صبح زود / به گنجشکها بگوی / که دیگر صبح را تا هرگز جار نزنند / که دیگر سپیده را... / و به نسیم، که دیگر شمیم تو را / از اعماق رؤیاهای من نزد داد / به تاراج نبرد که دیگر می‌خواهم تا ابد / با یاد تو بخوابم / با یاد تو... (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۹۷ و ۱۹۶).

اوجی به یاد دوست و همنشین خود افتاده؛ به یاد شباهی که باهم به دنبال شعر واندیشه بودند و به یاد همه خاطراتی که با هم و در کار هم گذرانده‌اند؛ در کوچه پس کوچه‌ها به دنبال دوست و خاطرات خوبشان می‌گردد. دلش هوای دوست کرده و میل همراهی با او را دارد.

و اینجاست شیراز / و آن فصل پر عطر / و من عابر کوچه پس کوچه‌های قدیمی / به دنبال آن رفته‌هایی که با تو / به دنبال آن رفته دور / چه شبها که من با تو ای دوست / در آن عطر / به گلگشت آفاق / به پی‌جوبی شعر / به دیدار اندیشه رفیم / چه شبها که با تو / چه شبها... / کجا ی؟ / نسیمی خنک می‌وزد بر من و شب / هوا عطر باران / دلم میل همراهی با تو دارد / هوا، عطر گلهای نارنج... (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۸۲ و ۱۸۱).

اوجی از فراق او، خود را در غمی تلخ و بزرگ می‌بیند و در تنهاشی اش، خاطرات گذشته را مرور می‌کند و در «رؤیا»، خطاب به دوست خود می‌گوید که اگر بود مانند گذشته

باهم به هم صحبتی می‌پرداختند.

دلم را غمی تلخ در خود گرفته است/ دلم را غمی تلخ/ اگر بودی ای دوست/ شرابی از آن کهنه‌ها با تو می‌خوردم امشب/ شرابی از آن کهنه‌ها با تو ای دوست (اوجی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).^{۱۳}

۲-۸-۲ اخلاق

اوجی به نوعی جامعه‌ای را مورد نقد قرار داده است که در آن برای شادیهای یکدیگر ارزش قائل نمی‌شوند و یا دیگر کسی به ارزش‌های معنوی و اخلاق خوب اهمیتی نمی‌دهد و دل را از هر گونه آلدگی نمی‌زداید. او برای چنین جامعه‌ای که اخلاق را کوچک می‌شمارد، اندوهگین است و حسرت دنیایی را دارد که این دو مقوله در آن ارج نهاده شود.

اوجی، دنیای امروز را نسبت به شادی، بی اهمیت می‌داند و همین مسئله او را دچار اندوه و حرمان کرده است. او در شعر خود این موضوع را مطرح می‌کند که امروزه انسانها، برای مرگ و ماتم و غمهای یکدیگر اهمیت، و حتی گل به یکدیگر هدیه می‌دهند درحالی که در شادیها این گونه نیست. او توقع دارد مردمش برای شادیها گل ببرند و از شادی یکدیگر شاد شوند.

۸۵



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۴، شماره ۷۵، پیاپی ۶۱۳۹۶

«اینجا در این دیار/ دیگر گل از برای عروسی نمی‌خرند/ الـ برای ماتم/ الـ برای مرگ/ از بس که گل به خاک فرو/ ریخته است و مرد» (اوجی، ۱۳۹۱: ۸۰).

شاعر، شغلهای گونه‌گونی را مورد بررسی قرار داده است تا به نکته‌ای اساسی برسد. او از گازرانی می‌گوید که چرکا و آلدگیهای لباس را بستخی و با چوب یا سنگ می‌زایند و خادمانی را که با خاک و خاکستر، ظروف را تمیز می‌کنند و مردمی که با کیسه‌های زبر و تن شوی، چرکها و کثیفهای تن را می‌شویند. او این همه را می‌گوید تا به این نکته حسرت‌آمیز برسد که چرا آدمی یا چیزی وجود ندارد که چرک و آلدگیهای روح انسان را بزداید و او را به آرامش و تمیزی روحی و معنوی برساند. در دیار دور/ گازران با سنگ، یا با چوب/ جامه‌ها را چرک برگیرند/. ظرفها را، خادمان با خاک و خاکستر/ چرک تن را، مردمان با کیسه‌های زبر/ با تن شوی/. در دیار ما/ کاش بودی؛ آدمی، چیزی/ تا که برگیرد ز جانها چرک/ چرک جان از ما/ چرک جان ما!/ کاش بودی؛ آدمی، چیزی! (اوجی، ۱۳۹۱: ۹۲ و ۹۱).

۹-۲ عوامل روانی

«نوستالوژی در نقد روانکاوانه، می‌تواند از دیدگاه فروید (عقدۀ ادیپ) و از دیدگاه یونگ (ناخودآگاه جمعی) مورد بررسی قرار بگیرد. فروید نشان داد که چگونه بروان ریختن تعارضات نهفته روانی و آشکار شدن آرزوهای سرکوب شده از تنفس و فشار روانی کم می‌کند و تأثیر روان درمانی دارد (غنى پور ملکشاه، عبادی جامخانه و خوشۀ چرخ، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

عوامل روانی، یکی از موضوعاتی است که در حوزه نوستالژی مورد بررسی قرار می‌گیرد و خود به چند دسته تقسیم می‌شود. مرگ اندیشه و تنها‌یی از این دست عوامل است. در این قسمت به اشعاری پرداخته می‌شود که اوچی در مورد مرگ و تنها‌یی سروده است.

۱-۹-۲ مرگ

شاعر در آثار خود بیشترین پرداختها را به مرگ داشته، غم خود را نیز از این پدیده پنهان ننموده است و همواره با حسرت، انتظار آن زمان را می‌کشد. حال شاید آن هنگام، شبی باشد یا صبحی زود. مرگ، گاهی می‌تواند شیرین باشد و گاهی هم تلخ و شاعر آن را به تعابیر متفاوت و با زبان شعر بیان می‌دارد. در این قسمت، به چند شعر از منصور اوچی پرداخته می‌شود که در مورد مرگ سروده است.

اوچی، شاعری است که زیاد از مرگ خوشنش نمی‌آید و در این شعر با اندوه و اجبار به خود و دیگران توصیه می‌کند که خود را برای مرگ آماده کنند. او معتقد است انسان زمانی که به چهل سالگی رسید و مویش به سپیدی گرایید و یا آن‌گاه که دوستانش، کم‌کم از این جهان رخت برپستند، گواه این است که ما نیز می‌باید خود را برای سفری ابدی مهیا نماییم که مرگ، بسیار جدی است و هر کس را که موعد مرگش فرا رسد حتماً به سراغش خواهد رفت. از نظر اوچی، مرگ به نوعی پایان حضور و آغازگر پایان زندگی است.

به چل، چل، چون رسیدت عمر / و در مویت سفیدی رخنه پیدا کرد / و از مجموع یارانت، کسانی از جهان رفتند / غروب را تدارک بین / و پایان حضورت را / که اینها یک به یک هر سه / نشان نقطه آغاز پایانند و طوفانی که در راه است / الا ای همنشین دل / که از مویت سیاهی رفت / و عمرت بر گذشت از چل / رفیقانت کجا

رفتند و یارانت؟ / تو را شد وقت رفتن نیز / تو را شد موسم موعود / عزیمت را مهیا
شو / رحیلت را... / که در راه است آن طوفان ویرانگر / که از جا برکند، هر کنده
خشکیده را از ریشه، در هر جا / تو را آنجا / مرا اینجا / که در راه است آن صرصر /
رها کن چل، چلی‌ها را! (اوجی، ۱۳۹۱: ۱۴۰ و ۱۴۱).

در جایی دیگر، غمگانه از قبرکن نام می‌برد که هر روز، صبح زود، قبری را مهیای
شخصی می‌کند و تذکر می‌دهد که روزی نوبت ما فرا خواهد رسید.
ما، در صف انتظار او هر روز / با بیل و کلنگ خویش می‌آید / از راه دراز / ما، چشم
به راه نوبت خود را / می‌آید و گور می‌کند هر روز / او کیست که صبح زود می‌آید؟
او کیست که صبح زود در هر روز؟ (اوجی، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

اوجی با به کار بردن کلماتی چون عصر، غم، پاییز و افتادن برگ، حالت همراه با
ناراحتی خود را نسبت به این واقعیت زندگی بیان می‌کند. او پاییز را مرگ برگها و
طبیعت می‌داند و مرگ طبیعت به نوعی مرگ انسان را هم شامل می‌شود.
عصر و از آهنگ غم سرشار / باد و قیچی‌های ناپیدای او در کار / هر فرو افتادن برگی
پیام مرگ / باز پاییز است و آوای فرو افتادن هر برگ (اوجی، ۱۳۸۷: ۳۲).

در شعر دیگری که اوجی در مورد مرگ سروده است، تجمعی از مفاهیم نامید
کننده را در چهار خط می‌توان دید. حس غریب، شب برفی، گم شدن و آخر دنیا.
◆ همگی را می‌توان، نشان از حس بد شاعر به مقوله مرگ دانست.
❖ فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۴، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۶
«حس غریبی است مرگ / در شب کولاک / سهره گم کرده راه / آخر دنیا» (اوجی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).
۲-۹-۲ تنهایی

تنهایی، یکی از مقولاتی است که در زیر مجموعه عوامل روانی قرار می‌گیرد و شاعر با
روبه رو شدن با آن در بحران روانی قرار می‌گیرد. تنهایی، می‌تواند انسان را از پا در
می‌آورد و شاعر را شاعرتر کند. اوجی نیز تنهایی‌های خود را دارد و گاه آن را بر زبان
آورده و اندوهگی‌ی خود را با زبان شعر بیان می‌کند.

اوجی در خطاب به نوهاش غزل به گونه‌ای از تنهایی خود می‌گوید و حسرت
همنشینی و هم صحبتی با او را دارد؛ چرا که در این شعر به صراحةً به تنها بودنش
شاره می‌کند. او دوست دارد با نوهاش بنشیند و انار دانه کند؛ انار بخورد و با هم گفت
و گو کند؛ اما شاعر، باز هم با تنهایی رو به رو می‌شود. او تنهایی خود را به نوهاش

اینگونه می‌گوید که انار را چیده تا نوهاش برایش دانه کند. اما زمانی که می‌آید، نه غزلی هست و نه اناری و چشم انتظاری شاعر با خیره شدن به باقیماندهٔ انارهایی است که از غزل بر قالی ریخته شده است.

تا بیایی / تا دانه کنی / تا بخوریم / چیدم و گذاشتم / انار درخت را / اوئین انار درخت را، غزل! / آمدم / نه انار بود / و نه تو / و سهم من، نه / سهم دهان چشمان من / آنچه از دستانت ریخته بود / از دهانت: سه یاقوت / بر قالی / به غروب (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).^{۱۳۸}

اوجی، خود را انسانی جهاندیده می‌داند که زبان دنیا را نیز خوب بلد است. اینکه می‌گوید سلوکش، فلق و شفق را کش و قوسی است به نظر نگارنده، می‌تواند به سحرخیزی شاعر اشاره‌ای کند؛ چرا که وقتی می‌گوید فلق و شفق را می‌بیند، یعنی هنگام غروب خورشید و نیز قبل از طلوعش، به نظاره آن می‌نشیند و آنجا که می‌گوید «و از اسباب جهانی / همه دلخوشیش کهنه عصایی است» یعنی از دار دنیا تنها عصایی دارد که با او همراه است؛ گویی از دلخوشی‌های دنیا، دل گنده و تنها به عصای و باع قدیمی‌اش دل بسته است.

به کسی می‌مانم / که جهان را دیده است / و جهان را خوانده است / و سلوکش، کش و قوسی است فلق را و شفق را / به سحرگاه و پسینگاه / و از اسباب جهانی / همه دلخوشیش کهنه عصایی / که خود اسباب چرایی است؛ / که چرا آن؟ / و چرا این؟ / بال پرواز کجایی؟ / پیتر از دو کلاعی که بر آن کاج، / آه، من مانده‌ام و من: / (در سینی که نمی‌بایستی) / دلخوشی‌های جهان جملگی ارزان شما باد / من و این باع قدیمی! / با عصایی که قدیمی‌تر از این باع قدیمی است / قدمی می‌زنم اینک... (اوجی، ۱۳۸۹: ۲۰۴ و ۲۰۵).

شاعر تنها یی و بی‌پناهی خود را به درختی در شب پاییزی تشییه می‌کند که فصل پاییز همچون اسبی هزار نعل با سرعت می‌تاخت و برگ‌های درخت را به رنگ زرد و سرخ در آورد و سپس همه را ریخت و تنها شاخه‌های خشک شیب به سنگ و سفت از درخت باقی ماند. شاعر خود را همچون آن درخت در زیر تیغ ماه می‌داند.

پاییز را به تجربه آموختم شبی: / اسبی هزار نعل گذر کرد سرخ و زرد / و شاخه‌ها در آینه یکباره سنگ شد / (در آب سرد چاه) / آن گاه بی‌پناه / من ماندم و درخت / در زیر تیغ ماه (اوجی، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار منصور اوجی

اوجی به دلیل هفتاد ساله شدن و با رسیدن سن پیری و سپیدی برف بر موهایش، احساس تنها می‌کند و این احساس خود را با شعر و اندوه بیان می‌کند؛ هرچند برایش بسیار ناخوشایند است.

اینک غروب و برف که سنگین نشسته سخت/ بر این درخت پیر/ اینک غروب من/
مردی پر آب چشم/ مردی شهید تنها/ مردی که هیچ، هیچ/ صفری کنار تو/ صفری
کنار هفت/ صفری!... (اوجی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

۳- نتیجه گیری

بیشترین موضوع نوستالژیکی که اوجی به آن پرداخته با ۲۹ شعر، «طیعت و مسائل زیست محیطی» است. منصور اوجی «شاعر طیعت» است، کلیدوازه‌های آثارش عبارات و مفاهیم طیعت است. سیزه، بهار و خزان و برگ و باران. بهار نارنج، آسمان، گل سرخ، گلهای یاس و سوسن و نسترن انواع میوه، انار، سیب، گنجشک، کلاع و دهها واژه دیگر که ذهن لطیف شاعر را به خود مشغول کرده است. برای او، بسیاری اوقات طیعت نیز نوستالژیک می‌شود. غصه آسمان آبی شیراز، کوچه باگهای سرسبیزش، باران سرشارش، بوی بهار نارنجش و ... او را به شدت می‌آزارد. اوجی به قدری به طیعت وابسته است که بسیاری اوقات خوابش نیز از نوع طیعت است. گاهی خواب درخت لیمو می‌بیند و در رویای خود آن را به دست می‌گیرد و می‌بوید:

انگار همه شان را دیده بودم؛ انگار/ و همه شان را بوبیده بودم؛ انگار.../ آن سیزه/
آن گردها/ آن عطرها/ و حال می‌دیدمشان به رؤیا.../ که بیداری بی‌گاه/ همه را از من
گرفت/ همه را/ لیموها را می‌گوییم/ از لیموها! (اوجی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

۸۹

❖

فصلنامه

پژوهش‌های ادبی

سال ۱۴،

شماره ۷۵،

پیاپی

۱۳۹۶

اوجی، شاعری است که زیاد از مرگ خوشش نمی‌آید و در اشعارش با اندوه و اجبار به خود و دیگران توصیه می‌کند که خود را برای مرگ آماده کنند. او بارها و بارها به یاد مرگ می‌افتد؛ بویژه در دوران اخیر که با سالخوردگی دست و پنجه نرم می‌کند. البته نه از نوع آرامبخش آن، بلکه نگرانی پایان زندگی دنیاگی، بسیار او را می‌آزارد. سؤال اینجاست که چرا شاعر مرگ را اینگونه می‌بیند. او که به طیعت علاقه و افری دارد و می‌داند طیعت می‌میرد و زنده می‌شود؛ اما به رستاخیز آدمی و جهان پس از مرگ، توجه چندانی نمی‌کند. بعلاوه اشعار با درونمایه وارستگی نیز در آثارش یافت نشد.

یکی دیگر از دغدغه‌های او در اشعارش، گذر عمر است. اگر پیری و مرگ را دو مقوله مربوط به هم بدانیم، می‌توان ادعا کرد که مهمترین دغدغه ذهنی شاعر است؛ چرا که بیش ازیک سوم اشعار نوستالژیک را به خود اختصاص داده است؛ لذا برای آرام کردن خویش یا به گذشته خود، اعم از کودکی و جوانی، بازمی‌گردد و یا لب به گله می‌گشاید و در نهایت اضطراب خود را نیز از این موقعیت سُنّی پنهان نمی‌کند.

پی نوشت

۱. Home sickness
 ۲. Nostalgia
 ۳. Nostos

۴. ادامه اشعار اوچی در مورد حسرت: ۱۳۸۷؛ ۲۲۷؛ ۵۳-۵۶؛ ۱۳۹۱؛ ۹۸ و ۹۷.

۵. ادامه اشعاری که اوچی در مورد کودکی سروده است: ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۹؛ ۲۱۳، ۲۰۸؛ ۱۳۸۹؛ ۱۵۸، ۶۷؛ ۱۸۳؛ ۱۳۹۱؛ ۴۴.

۶. (دامه اشعاری که شاعر در مورد بو(عطر) سروده است: ۱۳۸۷؛ ۲۰۸؛ ۲۱۳؛ ۱۳۸۹؛ ۱۹، ۶۷.

۷. ادامه اشعاری که شاعر در مورد غم غربی سروده است: ۱۳۸۷؛ ۱۱۲؛ ۱۳۸۹؛ ۸۰، ۸۲، ۸۱؛ ۱۳۰.

8 Homesick

۹. homesick ادامه اشعاری که اوجی در مورد از دست دادن عزیزان سروده است: ۱۳۸۷، ۸۹؛ ۸۸، ۱۳۹۱؛ ۷۶.

۱۰. ادامه اشعاری که اوجی در مورد پیری و حسرت جوانی سروده است: ۱۳۸۷، ۷۴-۶۲؛ ۷۴، ۷۳ و ۱۴۴.

۱۱. return to natur ادامه اشعاری که اوجی در مورد حسرت طبیعت سروده است: ۱۳۸۷، ۱۳۹۱؛ ۲۲۰؛ ۱۹۷، ۱۸۰، ۱۴۹، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۵۷، ۲۱۲، ۱۸۸، ۱۰۸، ۸۰.

۱۲. ادامه اشعاری که اوجی در مورد حسرت طبیعت سروده است: ۱۳۸۷، ۱۴۳؛ ۱۳۹۱؛ ۱۳۸۹، ۱۶۸، ۱۴۳.

۱۳. ادامه اشعاری که اوجی در مورد دوست و فراق او سروده است: ۱۳۸۷، ۱۹۶؛ ۱۳۸۹، ۱۰۹.

۱۴. ادامه اشعاری که اوجی در مورد مرگ سروده است: ۱۳۸۷، ۲۱۸؛ ۱۳۸۷، ۱۲۰؛ ۱۳۸۷، ۱۲۷.

منابع

- ابراهیمی تکامجانی، حامد؛ نوستالژی در شعر، دوره بازگشت ادبی، پایان نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: دکتر بهادر باقری، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۹۱.

- احمدی، احمد رضا؛ روزی برای تو خواهم گفت، چ سوم، تهران. نشر ثالث، ۱۳۹۱.
- احمدی، احمد رضا؛ دفترهای واپسین (دفتر اول تا ششم)، تهران: کتاب نشر نیکا، ۱۳۹۱.
- آزاد، زهرا، پرتوی، پروین؛ بررسی تطبیقی جایگاه میدین تهران در حفظ و ارتقای خاطره جمعی شهر وندان (نمونه موردی: میدان تجریش و میدان بهارستان)؛ فصلنامه علمی- پژوهشی شش چهارم، ص ۱-۱۲، ۱۳۹۱.
- اوجی، منصور؛ شیراز نام دیگر من، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- -----؛ از وطن، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
- -----؛ گزینه اشعار، تهران: مروارید، ۱۳۸۹.
- -----؛ در چهره غروب، تهران: ثالث، ۱۳۹۱.
- -----؛ نیما شعر ایران را جهانی کرد [اصحابه]، تهران: [مؤلف نامعلوم]، ۱۳۹۱.
- -----؛ یک عصر پاییزی با منصور اوجی [اصحابه]، ۱۳۹۴.
- ایتنا. (۲۱ مهر ۱۳۹۲). تازه‌ترین شعرهای منصور اوجی از راه رسیدند [درون خطی]. خبرگزاری کتاب ایران، بازیابی شده در ۹۵/۱۰/۲۳ از <http://www.ibna.ir/fa/doc/naghli>.
- ایتنا، (۲۵ اسفند ۱۳۹۴)، یادداشت منصور اوجی درباره حاشیه‌های یک شعر [درون خطی]، بازیابی شده در ۹۵/۸/۱۵ از <https://www.isna.ir/news/95/8/15>
- ایتنا، (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵)، کتاب منصور اوجی منتشر شد [درون خطی]. خبرگزاری دانشجویان ایران، بازیابی شده در ۹۵/۵/۲۸ از <https://www.isna.ir/news/95/5/28>
- حسین پناهی، گلاله؛ غم غربت و اشتباق بازگشت در شعر سمیح القاسم، دانشگاه کردستان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۱.
- خزانه دارلو، محمدعلی، خوش ضمیر، راضیه؛ بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرایی، مجله پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ص ۵۷-۷۵، ۱۳۹۳.
- رحیمی، مهسا؛ بررسی زبان و محتوا در آثار منصور اوجی؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.
- ریحانی، محمد، قصابان شیروان، ریابه؛ بررسی یکی از مؤلفه‌های نوستالژیک (دوری از معشوق) در برخی از اشعار منوچهر آتشی. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه آزاد اسلامی. سنتدج. س چهارم. ش ۱۰، ۱۳۹۱.
- شاهین، فردین؛ بررسی زیباشناسانه اشعار منصور اوجی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یزد، ۱۳۹۳.

- شریفیان، مهدی؛ بررسی فرآیند نوستالتزی در اشعار سهراب سپهری؛ پژوهشنامه ادب غنایی (مجله زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۵، ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۵۱-۷۲.
- شریفیان، مهدی، تیموری، شریف؛ بررسی فرآیند نوستالتزی در شعر معاصر فارسی (بر اساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)؛ کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۷، س ۶۲-۳۳.
- عابدی، کامیار؛ جستجوی گل شیدایی: شعر، شیراز و منصور اوچی؛ تهران: نشر کتاب نادر. ۱۳۸۰ ص، ۱۲۶.
- غنی‌پور ملکشاه، احمد، عبادی جامخانه، رضا، خوشه چرخ، علی اصغر؛ امام زمان (عج)، نوستالتزی آینده گرا در اشعار سلمان هراتی؛ دو فصلنامه ادبیات دینی. ش اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵-۱۱۹.
- محمدی، برات، عباس‌زاده، سمیه؛ از غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالتزی شاعران رمانیک؛ فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، دوره ۴، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۹۲-۱۶۵.
- نظری، نجمه، کولیوند، فاطمه؛ بررسی نوستالتزی در شعر حمید مصدق؛ فصلنامه زبان و ادب پارسی، دوره ۱۴، ش ۴۶، ۱۳۸۹، ص ۱۸-۱.
- نوابی، حکیمه؛ بررسی و تحلیل سبک و ریاعیات شاعران مشهور معاصر از سال (۵۷ تا ۶۸) با تأکید بر سه شاعر: قیصر امین‌پور، منصور اوچی و حسن حسینی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- Ritzer, G. (2007). *nostalgia*. Retrieved from Blackwell Reference Online: <http://www.blackwellreference.com>